

بررسی زبان‌شناختی به‌گویی در زبان فارسی

ابراهیم بدخشانی^{۱*}، سجاد موسوی^۲

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

پذیرش: ۹۲/۲/۲۹

دریافت: ۹۱/۱۲/۲

چکیده

به‌گویی ابزار گفتمانی قدرتمندی است که برای تقویت و افزایش نزاکت اجتماعی و حفظ خودانگاره اجتماعی طرفین گفت‌وگو به‌کار می‌رود و سازگاری روابط بین‌فردی را آسان می‌کند. بیشتر واژه‌های به‌گویانه در زبان فارسی در حوزه مسائل مربوط به مرگ، مسائل جنسی، مواد زاید بدن، تبلیغات، ناتوانایی‌های جسمی، اعضای بدن، بیماری‌های روانی، مواد مخدر، ناسزاهای و تجارت به‌کار می‌روند. هدف پژوهش حاضر بررسی شیوه‌های ساخت به‌گویی‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها در زبان فارسی است. در این مقاله می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که به‌گویی‌ها در زبان فارسی از چه ابزار و سازوکارهای زبانی و شناختی بهره می‌برند؟ با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته در این مقاله، در زبان فارسی، سه شیوه اصلی تغییر واجی، وام‌گیری واژگانی و ساخت‌های معنایی در جهت ساخت به‌گویی‌ها به‌کار می‌روند. در این پژوهش نشان می‌دهیم که ابزارهای زبانی به‌کار رفته در ساخت به‌گویی‌ها در زبان فارسی عبارت‌اند از تکرار شونده‌گی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گفت، مبالغه، اطناب، رَدْخُلْف، واژه‌های مبهم، گسترش معنایی و عبارات اشاره‌ای.

واژگان کلیدی: به‌گویی، طبقه‌بندی وارن، ساخت‌های به‌گویانه، ساخت‌های صوری، ساخت‌های معنایی.

۱. مقدمه

به‌گویی^۱ از دو واژه یونانی eu به معنی «خوب» و pHEME به معنی «گفتار» تشکیل شده است؛ به عبارت بهتر، این ترکیب به معنای «گفتار نیک» است و در زبان فارسی، تحت عنوان «به‌گویی»^۲ شناخته می‌شود. واژه‌های به‌گویانه به‌عنوان جایگزین برای واژه‌های ناخوشایند

به‌کار می‌روند. فان^۳ به‌گویی‌ها را عبارات غیر مستقیم، مبهم و خوشایندی می‌داند که جایگزین واژه‌ها و عبارات صریح و ناخوشایند می‌شوند (Fan, 2006: 71). هولدر^۴ به‌گویی را کاربرد عبارت ملایم و مبهم می‌داند که جایگزین واژه رُک، دقیق و ناخوشایند می‌شود (Holder, 1994: 6). الن و بریج در فصل دوم کتاب خود، به تعریفی از به‌گویی می‌پردازند که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین تعاریف این اصطلاح است: «به‌گویی برای جلوگیری از تهدید وجهه^۵ اجتماعی و در واقع، از دست دادن وجهه اجتماعی گوینده، مخاطب و شخص ثالث، به‌عنوان جایگزین برای یک عبارت ناخوشایند به‌کار می‌رود» (Allan & Burrige, 1991: 16).

در این مقاله با بررسی شیوه‌های ساخت به‌گویی‌ها در زبان فارسی، می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که به‌گویی در زبان فارسی از چه سازوکارهای زبانی و شناختی بهره می‌برد؟

در این پژوهش مشخص می‌شود که ابزارهای زبانی به‌کار رفته در ساخت به‌گویی‌ها در زبان فارسی عبارت‌اند از: تکرار شونده‌گی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گفت، مبالغه، اطناب، ردّ خُلف، واژه‌های مبهم، گسترش معنایی و عبارات اشاره‌ای. هریک از این ابزارها با سازوکارهای مختص به خود باعث ایجاد معنای به‌گویانه در زبان فارسی می‌شوند.

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده‌ایم و به‌دلیل گرایشمان به بررسی به‌گویی‌های موجود در زبان روزمره، داده‌های این پژوهش را پس از بررسی کامل فرهنگ بزرگ سخن، فرهنگ معین، فرهنگ عمید، فرهنگ طیفی (تزاروس فارسی) فراروی و کتاب کوچقه شاملوا استخراج کردیم. برخی داده‌ها را از رسانه‌های الکترونیکی و روزنامه‌ها گرفتیم و با توجه به طبقه‌بندی وارن دسته‌بندی کردیم و به شرح و بررسی هریک پرداختیم.

۲. پیشینه پژوهش

به‌گویی همواره از جنبه‌های مختلف مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. شاید کتاب راوسن (1981) اولین کتابی باشد که در آن به‌طور مستقل به بررسی به‌گویی و جمع‌آوری واژه‌های به‌گویانه پرداخته شده است. راوسن دلیل وجود به‌گویی‌ها در زبان را این می‌داند که به‌گویی‌ها، موضوعاتی را که مردم از آن‌ها می‌ترسند، پنهان می‌کنند (Rawson, 1981: 1). او معتقد است

به‌گویی‌ها نشان‌دهنده دلهره‌ها و ترس‌های درونی ما هستند. الن و بریج (1991, 2006) ابزارهای زبانی مانند، استعاره، مجاز، اطناب و حذف^۱ را از پرکاربردترین ابزارهایی می‌دانند که در ساخت به‌گویی در زبان انگلیسی به‌کار می‌روند. وارن^۷ (1992) نیز با بررسی فرهنگ‌های لغت به‌گویانه، یک طبقه‌بندی برای بررسی به‌گویی‌ها در زبان انگلیسی ارائه کرده است. لینفوت-هام^۸ (2005) با توجه به طبقه‌بندی وارن به بررسی در زمانی^۹ به‌گویی‌ها در چند رمان معروف پرداخته است. حداد^{۱۰} (2009) در مقاله خود به تحلیل به‌گویی‌های مربوط به مسئله «مرگ» پرداخته است و برای این کار، آگهی‌های ترحیم در زبان انگلیسی را با زبان عربی مقایسه می‌کند. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که زبان عربی غیر مستقیم‌تر از زبان انگلیسی، به موضوع «مرگ» می‌پردازد و در مواردی سازوکارهای به‌گویانه در این دو زبان متفاوت است، زیرا فرهنگ‌های متفاوت، سازوکارهای به‌گویانه متفاوت ایجاد می‌کنند.

در ده سال اخیر، به‌گویی در حوزه زبان‌شناسی شناختی^{۱۱} مورد توجه قرار گرفته است. زبان‌شناسانی از قبیل دومینگوز^{۱۲} (2005)، کرسپوفراندز^{۱۳} (2006)، ردن و کوچش^{۱۴} (2007)، توکار^{۱۵} (2011) و کرادچاک-اردلیچ و میلیچ^{۱۶} (2011) به‌گویی‌های استعاره‌ای و مجازی را در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده‌اند. در حوزه جامعه‌شناسی زبان و به‌ویژه رابطه وجهه اجتماعی و به‌گویی، کانسو-یتکینر^{۱۷} (2006) و مک‌گلون و بچلر^{۱۸} (2003) به نقش به‌گویی در کاهش به‌خطر افتادن وجهه اجتماعی گوینده و مخاطب توجه ویژه‌ای کرده‌اند.

در حوزه زبان‌شناسی انتقادی^{۱۹}، درباره به‌گویی پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. زبان‌شناسانی مانند لاتز^{۲۰} (1988)، میهاس^{۲۱} (2005)، حماد^{۲۲} (2007) و ژاو^{۲۳} (2010) معتقدند که به‌گویی‌های سیاسی، ابزاری برای پنهان کردن رسوایی‌های سیاسی و اقتصادی، پوشاندن حقیقت و انحراف افکار عمومی در هنگام صحبت درباره موضوعات و رویدادهای اجتماعی است. در زبان فارسی نیز پژوهشگران زیادی از جمله میرزا سوزنی (۱۳۸۵)، مریدی (۱۳۸۵)، بیاتی (۱۳۸۹) و نورآبادی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ها و مقالات مختلف به بررسی به‌گویی‌ها در زبان فارسی پرداخته‌اند.

در زبان فارسی، شیوه‌های مختلفی برای ساخت واژه‌های به‌گویانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که بررسی این شیوه‌ها به توضیح چگونگی کارکردهای ذهن در مواجهه با

موضوعات ناخوشایند کمک می‌کند، در این پژوهش این پدیده مهم را که گستردگی فراوانی در زبان فارسی دارد، بررسی می‌کنیم.

۳. طبقه‌بندی وارن

چارچوب نظری مقاله حاضر طبقه‌بندی وارن^{۲۴} (1992) است. در بخش تحلیل داده‌های زبان فارسی، ساختارهای به‌گویانه را براساس این طبقه‌بندی به‌طور نظام‌مند بررسی می‌کنیم. در طبقه‌بندی وارن، چهار شیوه اصلی ساخت به‌گویی ارائه شده است. این طبقه‌بندی، رویکردی واژگانی نسبت به به‌گویی‌ها دارد. وارن طبقه‌بندی خود را پس از بررسی ۵۰۰ واژه به‌گویانه در فرهنگ‌های لغت انگلیسی استخراج کرده است. او یک طبقه‌بندی طراحی کرده است که شامل ساخت‌های صوری و معنایی است و گوینده را قادر می‌کند به موضوعات حساس و تابو به شیوه‌ای مؤدبانه و ضمنی اشاره کند. با توجه به محدودیت در تعداد صفحات مقاله، نمی‌توانیم به طور مجزا، به بررسی و ارائه مثال برای همه این سازوکارها که بیش از ۱۷ شیوه هستند، بپردازیم؛ بنابراین در ادامه (بخش چهارم) تنها سازوکارهایی را بررسی می‌کنیم که به نظر می‌رسد در زبان فارسی نیز کاربرد دارند.

۴. تحلیل داده‌ها

در زبان فارسی شیوه‌های مختلفی برای ساخت واژه‌های به‌گویانه به‌کار می‌رود. سخنگویان فارسی‌زبان، برای نشان دادن نزاکت اجتماعی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن احساسات افراد جامعه، از به‌گویی‌ها استفاده می‌کنند. آن‌ها به‌وسیله جایگزین کردن عبارات و واژه‌های به‌گویانه به جای عبارات و واژه‌های ناخوشایند، می‌کوشند و جهت اجتماعی خود و مخاطبان را حفظ کنند. در ادامه این بخش به بررسی سازوکارهای به‌گویانه در زبان فارسی می‌پردازیم.

۴-۱. مضاعف‌سازی^{۲۵}

مضاعف‌سازی فرایندی است که بر اثر عملکرد آن، بخشی از پایه یا کل آن تکرار می‌شود (Haspelmath, 2002: 274). مضاعف‌سازی، به‌ویژه گونه ناقص آن، می‌تواند کارکردهای

صرفی و معناشناختی بسیار متنوعی در زبان فارسی داشته باشد (گلفام و محیی‌الدین قمشه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۶۸). در مضاعف‌سازی کامل، کل پایه مضاعف می‌شود؛ مانند پاره‌پاره، مشت‌مشت، یکان‌یکان، حلقه‌حلقه، هی‌هی.

یکی از کارکردهای مضاعف‌سازی، ایجاد معانی به‌گویانه است که به نظر می‌رسد در زبان فارسی نیز وجود دارد. هنگام صحبت دربارهٔ موضوعات ناخوشایند و حساس، مضاعف‌سازی، بیشتر برای اجتناب از بیان عبارات و واژه‌های نامطلوب و ناخوشایند به‌کار می‌رود. از طرف دیگر، مضاعف‌سازی به‌گویانه، باعث حفظ خودانگاره^{۲۶} اجتماعی افراد از طریق پرهیز از موضوعات آزاردهنده می‌شود:

۱. ماوقع را بنویس که همهٔ این تحقیقات به اسم این فلان‌فلان‌شده‌های روان‌شناس در نرود (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۳۹۵).

۲. این صد تومان را ببر و به آن فلان‌فلان‌شده‌ها بده، پسرت را معاف می‌کنند (همان).
در جملات ۱ و ۲ ساختار مضاعف‌سازی کامل، یعنی فلان‌فلان، برای اظهار ناراحتی و نفرت و پرهیز از دشنام دادن به‌کار می‌رود. در این جملات، گوینده از دادن اطلاعات دقیق ناخوشایند (ذکر صریح دشنام‌ها) خودداری می‌کند و آن را به نظام استنباطی شنونده واگذار می‌کند. بنابراین گوینده با استفاده از تکرار شوندهٔ فلان‌فلان، از بیان واژه‌هایی که از نظر فرهنگی غیر قابل قبول و غیر قابل بیان هستند، از طریق ایجاد ابهام به‌گویانه پرهیز می‌کند.
گوینده در جملات زیر از طریق مضاعف‌سازی ناقص، اطلاعات کمتری را نسبت به اطلاعات درخواست‌شده در مورد موضوع ناخوشایند ارائه می‌دهد؛ در حالی‌که هنوز گفت‌وگو می‌تواند تعاملی باشد:

۳. تهمت زده‌اند و گفته‌اند که فلان و بهمانم (شاملو، ۱۳۷۸ و...: ۲۳۹۳).

۴. همش می‌گن او اله و بله‌س (همان: ۲۹۷۱).

جمله‌های ۳ و ۴ نشان می‌دهند که گوینده علاقه‌مند نیست آشکارا از چیزی نام ببرد یا از جزئیات تهمت‌های ناخوشایندی که به او زده شده است، صحبتی به میان آورد؛ بنابراین محتوای این موضوعات ناخوشایند، باید از طریق زمینهٔ مشترک اجتماعی- فرهنگی و بین‌فردی شرکت‌کنندگان در مکالمه استنباط شود و به همین دلیل، گوینده به‌طور مبهم و تلویحی (به-گویانه) به مصادیق ناخوشایند اشاره می‌کند.

با توجه به این موارد، معنای ضمنی بین‌فردی در این گفت‌وگوها را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

الف. من از مضاعف‌سازی استفاده می‌کنم، زیرا نمی‌خواهم جزئیاتی دربارهٔ این موضوعات ناخوشایند ارائه کنم؛

ب. من از طریق مضاعف‌سازی، حداقل اطلاعات را دربارهٔ موضوعات ناخوشایند ارائه می‌کنم؛

ج. من از مضاعف‌سازی استفاده می‌کنم، زیرا نمی‌خواهم از کلمات نامناسب ذکر شده در مقابل شما استفاده کنم (حفظ خودانگارهٔ اجتماعی گوینده و شنونده).

با توجه به مباحث مطرح‌شده، مضاعف‌سازی به‌گویانه که بیشتر در گفتمان‌های شفاهی غیر رسمی به‌کار می‌رود، می‌تواند ابزاری کارآمد برای ساخت به‌گویی‌ها باشد. در این فرایند، گوینده از دادن اطلاعات دقیق دربارهٔ رخداد ناخوشایند خودداری می‌کند و آن را به استنباط شنونده واگذار می‌کند؛ به عبارت دیگر، سازوکار مضاعف‌سازی به‌گویانه، نیازمند مشارکت شنونده به‌عنوان «حدس زنده» معنای اصلی است.

۲-۴. حذف^{۲۷}

یکی دیگر از روش‌های ایجاد معنای به‌گویانه در زبان فارسی، استفاده از فرایند حذف است. حذف دو نوع متفاوت دارد؛ حذف کامل^{۲۸} و شبه‌حذف^{۲۹} (Allan & Burridge, 1991:31-32). در حذف کامل، واژه ناخوشایند کاملاً حذف می‌شود.

در این نوع حذف که در گفتار روزمره و معمولاً در رسانه‌های تصویری و شنیداری رخ می‌دهد، به جای واژه‌های ناخوشایند از صدای «بیپ»^{۳۰} استفاده می‌شود. برای مثال، در یکی از قسمت‌های برنامهٔ ورزشی «نود» که به موضوعات و حواشی مختلف فوتبال در ایران می‌پردازد، موضوع درگیری تماشاگران بازی دو تیم *ملوان بندر انزلی* و *تراکتورسازی تبریز* مورد بررسی قرار گرفت. در آن برنامه، به فحاشی‌های قومیتی بین تماشاگران گیلکی و ترک‌زبان پرداخته شد، اما هنگام پخش تصاویر مربوطه، فحاشی‌ها از طریق صدای بیپ حذف می‌شد. در زبان نوشتاری نیز سه نقطه (...) که نشانهٔ حذف کامل است، به‌کار می‌رود؛ فلانی آدم ... است.

در زبان فارسی، نوع دوم حذف، یعنی شبه‌حذف نیز برای ایجاد بار معنایی به‌گویانه به‌کار می‌رود. در شبه‌حذف که در زبان نوشتاری به‌کار می‌رود، حروف آغازین یا پایانی واژه که معمولاً واژه‌های ناخوشایند است حذف می‌شوند و به جای آن‌ها از علائم سجاوندی، مانند خط تیره، نقطه و غیره استفاده می‌شود. هوانگ از این شیوه، با عنوان علائم سجاوندی به‌گویانه^{۳۱} یاد می‌کند (Huang, 2005: 47)، زیرا علائم سجاوندی به جای حروف واژه‌های ناخوشایند مورد استفاده قرار می‌گیرند. متن زیر، روی سایت گل^{۳۲} قرار گرفته است:

۵. طبق گزارش پاراداس رومرو، داور مسابقه، پیه‌په بعد از به صدا درآمدن سوت پایان بازی و درحالی‌که در تونل رختکن بود، رو به داور گفته: «عجب دزدی‌ای! حرا*#*اده». بر زبان آوردن همین عبارت، کافی بود تا داور مسابقه بدون لحظه‌ای درنگ او را اخراج کند و این اخراج، محرومیتی طولانی را برای پیه‌په به همراه خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که در شبه‌حذف‌های به‌گویانه، برای خوانش دقیق واژه ناخوشایند، نیازمند تلاش شناختی بیشتری هستیم و این خود باعث کاهش بار معنایی منفی واژه‌های ناخوشایند می‌شود.

۳-۴. وام‌واژه

شیوه دیگری که برای ساخت به‌گویی در زبان فارسی به‌کار می‌رود، استفاده از وام‌واژه‌ها است. واژه‌های وام گرفته شده از زبان‌های دیگر، جایگزین واژه‌های ناخوشایند در زبان فارسی می‌شوند. وام‌واژه‌های به‌گویانه در حوزه‌های مختلفی مانند بیماری‌ها، مواد مخدر و ترشحات بدن به‌کار می‌روند. این واژه‌ها بیشتر، به‌عنوان واژه‌های تخصصی در حوزه‌هایی مانند علوم پزشکی، علوم فقهی و غیره به‌کار می‌روند و معمولاً افراد جامعه ما با این واژه‌ها آشنا نیستند. حماد یکی از مهم‌ترین دلایل ایفای نقش به‌گویانه وام‌واژه‌ها را آشنا نبودن بیشتر افراد جامعه با این واژه‌ها می‌داند (Hammad, 2007: 9). الن و بریج نیز معتقدند که وام‌واژه‌های تخصصی می‌توانند برای ایجاد معنای به‌گویانه استفاده شوند (Allan & Burridge, 1991: 21).

در زبان فارسی، از وام‌واژه‌ها، به‌ویژه از واژه‌های زبان‌های فرانسه و انگلیسی، برای اشاره به موضوعات ناخوشایند استفاده می‌شود. یکی از این حوزه‌ها مربوط به ترشحات بدن است:

۶. سه روز است دیسانتری (اسهال) دارد (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۴۷۴).

در حوزهٔ مربوط به بیماری‌ها و ناهنجاری‌های بدن نیز از وام‌واژه‌ها استفاده می‌شود؛ مانند آنومالی^{۳۳} که به هرگونه انحراف اندام‌های بدن از روال طبیعی گفته می‌شود. این واژه بیشتر در مورد نقص‌های ارثی و مادرزادی به‌کار می‌رود. یکی دیگر از ترکیبات قرضی به‌کار رفته در زبان فارسی، استفاده از ترکیب *سندروم داون* به جای *عقب‌ماندگی* است.

در مورد اعتیاد به مواد مخدر نیز که از حوزه‌های ناخوشایند به‌شمار می‌رود، از وام‌واژهٔ *نارکوتیسم* (اعتیاد به مواد مخدر) برای اشاره به «ابتلا به مواد مخدر» استفاده می‌شود. وام‌واژه‌های به‌گویانه در حوزه‌های دیگر نیز کاربرد دارند:

۷. بچه نمی‌خواستیم، رفتم کورتاژ (سقط جنین) کردم (همان: ۵۹۹۳).

۸. دگماتیک (متعصب).

از طرف دیگر، در زبان فارسی از واژه‌های عربی، به‌ویژه واژه‌هایی که کمتر در زبان فارسی به‌کار می‌روند و می‌توان گفت هنوز به‌عنوان وام‌واژه شناخته می‌شوند، برای ساخت به‌گویی استفاده می‌شود:

۹. حکایت این دانشمندان بی‌عمل، مثل حکایت حماریه (خریه) که فقط کتاب حمل می‌کنه (در

یک سریال تلویزیونی).

در حوزهٔ مسائل فقهی، واژه‌های قرض گرفته شده از زبان عربی بسیار یافت می‌شوند که بیشتر بار معنایی منفی واژه‌ها را کاهش می‌دهند.

۱۰. اگر زمین پاک باشد... و آثار نجاست یعنی خون و بول و غایط در آن نباشد، پاک است

و می‌شود روی آن نماز خواند (همان: ۵۱۴۹).

الن و بریج وام‌گیری واژگانی را نوعی رمزگردانی^{۳۴} می‌دانند (Allan & Burridge, 1991: 5).

5. هنگام بیان واژه‌های ناخوشایند، با تغییر رمز زبانی واژه از زبانی به زبان دیگر، شنونده نیازمند تلاش شناختی بیشتری است تا مصداق ناخوشایند را درک کند. دومینگون نیز معتقد است در زبان‌های مختلف، به‌طور مکرر از وام‌واژه‌ها به‌عنوان به‌گویی استفاده می‌شود؛ به‌خصوص هنگامی که واژه‌های وام گرفته شده از زبانی باشند که زبانی فرهیخته، خوش‌ساخت و بافرهنگ تلقی می‌شود (Dominguez, 2005: 13). راوسن می‌گوید: «به نظر می‌رسد می‌توان هر تفکر ناخوشایندی را با وام‌واژه‌ها بیان کرد» (Rawson, 1981: 8). هترینگتن^{۳۵} نیز یکی از شیوه‌های کاهش بار معنایی منفی واژه‌های مربوط به اندام‌های جنسی و

ترشحات بدن را پناه بردن به پناهگاه واژه‌های لاتین می‌داند (Joo-Yon, 1986: 15). زبان فارسی نیز مانند زبان‌های دیگر برای بیان مفاهیم ناخوشایند و کاهش بار معنایی منفی آن‌ها، به وام‌واژه‌ها پناه برده است.

۴-۴. استلزام معنایی^{۳۶}

وارن *استلزام معنایی* را چنین تعریف می‌کند: «رابطه (احتمالاً) سببی بین مجموعه مصادیق تحت‌اللفظی و مصادیق بافتی یک واژه، اگر به صورت رابطه مَقَدَّم^{۳۷} به تالی^{۳۸} باشد (یعنی اگر X معتبر باشد، Y نیز (احتمالاً) معتبر است)؛ در این صورت، استلزام معنایی وجود دارد» (Warren, 1992: 131). لینفوت-هام در این مورد می‌افزاید که در این شیوه، باید چندین مرحله برای رسیدن به معنای مورد نظر طی شود (Linfoot-Ham, 2005: 232). البته وارن نسبت به احتمال درست درک نشدن به‌گویی‌هایی که از طریق این سازوکار تولید می‌شوند، هشدار می‌دهد. در اینجا نیز باید به بافت زبانی توجه کنیم، زیرا در غیر این صورت، احتمال کج‌فهمی به‌گویی‌ها در این شیوه وجود دارد. با توجه به این موارد، وارن صورت‌بندی کلی استلزام معنایی را به صورت زیر ارائه می‌کند:

اگر X معتبر باشد، Y نیز (احتمالاً) معتبر است.

در هنگام ساخت به‌گویی از طریق این سازوکار، گوینده جمله‌ای را بیان می‌کند و مفهوم ناخوشایند دیگری را در نظر دارد. در استلزام معنایی، بار معنایی منفی از طریق استنباط شنونده دریافت می‌شود، زیرا معنای ناخوشایند به صورت تلویحی بیان می‌شود و از معنای تحت‌اللفظی واژه‌ها فراتر می‌رود. در زبان فارسی، در مواردی معنای به‌گویانه از طریق *استلزام معنایی* به وجود می‌آیند:

۱۱. سینه پهلو کرد و در همین اتاق نفس آخر را کشید.

جمله بالا را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که اگر او نفس آخر را کشیده است، بنابراین مرده است. گوینده در این جمله معنای تلویحی مورد نظر خود، یعنی مردن شخص را که بار معنایی منفی دارد، به‌طور مستقیم بیان نکرده است، بلکه شنونده باید با استفاده از فرایند استلزام، از بافت زبانی که در آن جمله بیان شده است، معنای تلویحی (معنای منتقل شده^{۳۹} اضافی) جمله، یعنی مردن شخص را استنباط کند. *استنباط اطلاعات اضافی* است که توسط



شنونده به‌کار می‌رود تا ارتباطی بین آنچه گفته شده و آنچه (در اینجا معنی خوشایند) جمله باید منتقل کند، ایجاد کند (Yule, 1996: 131).

البته معمولاً استلزام‌های به‌گویانه در زبان فارسی، قراردادی^{۳۹} هستند، یعنی در بیشتر موارد، استلزام معنایی تثبیت شده است و وابستگی چندانی به بافت ندارد. در چنین مواردی، استلزام تقریباً ثابت است و شنونده چندان نیازمند به بافت زبانی جملات نیست:

۱۲. الهی اسمش را روی سنگ بکنند (الهی بمیرد) (شاملو، ۱۳۷۸ و...: ۲۰۸۳).

۱۳. الهی قهوه‌ات (حلوایت) را بخورم (الهی بمیری) (همان: ۳۳۲۳).

۱۴. بچه‌ای که دستش کج (دزد) باشد، نباشد بهتر است (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۱۸۶).

۱۵. از دستش آب به زمین نمی‌چکد (او خسیس است) (شاملو، ۱۳۷۸ و...: ۱۳۲۶).

در این مورد، براساس مباحث فرهنگی و قراردادی، شنونده از جملات بیان‌شده، معنای ناخوشایند مورد نظر گوینده را استنباط می‌کند، درحالی‌که گوینده آن‌ها را به‌طور مستقیم بیان نکرده است. در مواردی، استلزام معنایی به‌گویانه کاملاً وابسته به بافت زبانی است؛ به عبارت دیگر، بدون دانش زمینه‌ای^{۴۰} و آگاهی از بافت زبانی، ممکن است فهم استلزام معنایی دچار مشکل شود:

۱۶. دیروز کفش مستخدم را جفت کردم (او را اخراج کردم) (انوری و دیگران، ۱۳۸۱:

۵۸۵۶).

۱۷. ایشان را در اختیار کارگزینی قرار دهید (او اخراج است) (فراروی، ۱۳۸۹: ۳۱۴).

در دو جمله بالا، شنونده باید از بافت مورد نظر که در آن رئیس شرکت از مستخدم و کارمند خود ناراضی است، اطلاع داشته باشد.

بنابراین به‌گویی در استلزام معنایی، نوعی گفتار غیر مستقیم است و بیشتر حالتی استنباطی دارد؛ یعنی معانی که تحت‌اللفظی نیستند، بیشتر از معانی تحت‌اللفظی جملات مورد نظر هستند. گوینده در این شیوه، فرایند استخراج معنای ناخوشایند را بر عهده شنونده می‌گذارد.

۴-۵. به‌گویی‌های استعاری

استعاره یکی دیگر از سازوکارهایی است که در ساخت به‌گویی در زبان‌های مختلف نقش مهمی ایفا می‌کند. استعاره ابزار بسیار پرکاربردی برای ساخت به‌گویی است. در به‌گویی‌های

استعاره‌ی، جایگزین‌های به‌گویانه از طریق *قیاس* ایجاد می‌شوند. هوانگ معتقد است در به‌گویی‌های استعاره‌ی، چیزی خوشایند به جای چیزی ناخوشایند به‌کار می‌رود (Huang, 2005: 47). به‌گویی‌های استعاره‌ی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در حوزه‌ی مسائل مربوط به مرگ و خاکسپاری به‌کار می‌روند. به نظر می‌رسد ناخوشایند بودن مسئله‌ی مرگ و جوانب آن، یک مشخصه‌ی جهانی است، زیرا در بیشتر جوامع، برای اشاره به آن، از فرایند به‌گویی‌سازی استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد در زبان فارسی نیز در این حوزه، با فرایند به‌گویی‌سازی مواجه هستیم:

۱۸. پدر بزرگ زیر خروارها خاک خوابیده است (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۲۱۴).

۱۹. اشخاصی ... اینجا در زیر خاک غنوده‌اند (همان: ۲۸۴۷).

۲۰. آن‌ها به خواب ابدی فرو رفتند (همان: ۲۸۴۰).

۲۱. چرا اینقدر بی‌خودی حرص می‌زنی، فردا باید تو یه وجب جا بخوابی (شاملو، ۱۳۷۸ و...:

(۱۸۲).

در این استعاره‌ی به‌گویانه، مسئله‌ی ناخوشایند «مرگ» به «خواب» تشبیه شده است. در این مورد، استعاره‌ی خواب، باعث برجسته شدن جنبه‌های خوشایند، یعنی آرامش و آسایش شده است، زیرا یکی از ویژگی‌های مهم خواب «آرامش یافتن» است که از جنبه‌های مثبت خواب به شمار می‌رود. در این فرایند استعاره‌ی، جنبه‌ی آرام‌بخشی، آسایش و آسودگی مسئله‌ی مرگ برجسته می‌شود و جنبه‌های آزاردهنده‌ی دیگر آن، مانند فقدان شخص از دست رفته و غم و اندوه ناشی از آن پنهان می‌گردد یا تمرکز کمتری بر آن می‌شود. بنابراین، برجسته‌سازی جنبه‌های مثبت و پنهان‌سازی جنبه‌های منفی در این استعاره، باعث ایجاد جملات استعاره‌ی می‌شود که معنای به‌گویانه دارند.

۴-۶. به‌گویی‌های مجازی

مجاز از شیوه‌های دیگر ساخت به‌گویی‌ها در زبان فارسی است. مجاز را می‌توان «تغییر اسم»^{۴۱} به شمار آورد؛ به عبارت دیگر، در مجاز اسم چیزی که رابطه‌ی نزدیکی با چیز دیگر دارد، به جای آن به‌کار می‌رود. مجاز رابطه‌ی مجاورت^{۴۲}، قرابت^{۴۳}، مالکیت^{۴۴} و شدت^{۴۵} را بیان می‌کند (Kansu-Yetkiner, 2006: 124). نکته‌ی مهم در مجاز این است که تمامی این عناصر متعلق به گروه یا نوع

مشابهی هستند. از دیدگاه صفوی مجاز عبارت است از کاربرد واژه در غیر معنی اصلی و مابوضعه که برای رسیدن به معنی مجازی و عدول از معنی حقیقی، باید مناسبت یا علاقه‌ای بین معنی حقیقی و معنی مجازی وجود داشته باشد تا ذهن بتواند به مفهوم مورد نظر گوینده برسد (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۳۱). مجاز انواع مختلفی دارد. در مجاز جزء به جای کل که یکی از مهم‌ترین انواع مجاز است و در ساخت به‌گویی‌ها به‌کار می‌رود، اجزای مختلفی وجود دارند که می‌توانند به جای کل به‌کار روند. جزئی که انتخاب می‌کنیم، مشخص می‌کند که بر کدام جنبه از کل تمرکز کرده‌ایم. هنگامی که می‌گوییم «برای این پروژه به مغزهای فعال نیاز داریم» از «مغزهای فعال» برای اشاره به افراد باهوش استفاده می‌کنیم. این نکته فقط به معنای استفاده از جزء (مغز) به جای کل (شخص) نیست، بلکه با این روش بر مشخصه‌های خاصی از آن افراد تمرکز می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، ما بر هوش آن‌ها تمرکز کرده‌ایم که با مغز آن افراد در ارتباط است. این ویژگی در ارتباطات مجازی دیگر نیز وجود دارد. لیکاف و جانسون معتقدند که مجاز به ما اجازه می‌دهد که به‌طور خاص، بر جنبه‌هایی از مقوله‌ای که به آن اشاره کرده‌ایم، تمرکز کنیم (Lakoff & Johnson, 1980: 37). در مجاز، تمرکز بیشتری بر بعضی از جنبه‌های خاص می‌شود.

در به‌گویی‌های مجازی، توجه مخاطب از عمل، موضوع یا مفهوم اصلی که بار معنایی منفی دارد، تغییر می‌کند. یکی از پرکاربردترین به‌گویی‌ها در زبان فارسی در مورد واژه‌هایی صورت می‌گیرد که برای اشاره به قسمت‌های مختلف اندام زنان و مردان به‌کار می‌روند؛ برای مثال در جمله زیر، واژه‌ی به‌گویانه سینه به جای واژه‌ی پستان به‌کار رفته است:

۲۲. سلطان داشت. یکی از سینه‌هایش را درآوردند (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۳۸۳).

بنابراین، به‌گویی‌های مجازی برای ایجاد معنای به‌گویانه، موضوع ناخوشایند را به حاشیه می‌رانند و در این حالت، توجه مخاطب از موضوعات، رخدادها و مقولات اصلی که بار معنایی منفی دارند، به سمت رخدادها، موضوعات و مقولاتی هدایت می‌شود که بار معنایی خنثی یا خوشایند دارند.

۴-۷. تضاد معنایی

تضاد معنایی یکی دیگر از سازکارهای ساخت به‌گویی در زبان فارسی است. در این شیوه، برای ایجاد معنای به‌گویانه، به جای واژه‌ای که در بافت زبانی مورد نظر ناخوشایند جلوه

می‌کند، از متضاد آن واژه استفاده می‌شود که بار معنایی مثبت دارد. یکی از حوزه‌هایی که در زبان فارسی تحت فرایند به‌گویی‌سازی قرار می‌گیرد، مربوط به *ناسزاها* است. در جملات زیر، گوینده برای پرهیز از به زبان آوردن کلمات ناخوشایند، از تضاد معنایی استفاده می‌کند:

۲۳. بنزین لیتری صد تومان؟ بر انصافت صلوات (لعنت) (همان: ۳۱۸۶).

۲۴. بر پدر آن کس که گذاشت آن روز جسدش را ببینم، صلوات (لعنت) (همان).

۲۵. پدر صلواتی (لعنتی) این چه وضع رانندگیه (همان: ۱۲۸۴).

در تمام جملات بالا، گوینده به جای واژه‌های «لعنت» و «لعنتی» که بار معنایی منفی و آزاردهنده دارند، از متضاد آن‌ها، یعنی «صلوات»، استفاده می‌کند.

۴-۸. کم‌گفت

کم‌گفت ابزار دیگری است که برای ساخت به‌گویی در زبان فارسی به‌کار می‌رود. شمیسا کم‌گفت را بیان محتاطانه می‌داند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۶۱). کم‌گفت به این معنی است که برای احتیاط، مطلبی را از حد خود ضعیف‌تر یا ملایم‌تر بیان کنیم. الن و بریج کم‌گفت را نظامی می‌دانند که برای ساخت به‌گویی به‌کار می‌رود و تنها قسمتی از واقعیت را بیان می‌کند (Allan & Burrige, 1991:33). برای مثال، در مواردی در زبان فارسی برای اشاره به «مواد مخدر» از ترکیب «داروی آرام‌بخش» استفاده می‌شود. در این مورد، نوعی کم‌گفت به‌گویانه وجود دارد، زیرا یکی از جنبه‌ها را در نظر گرفته است و بار معنایی منفی مسائل دیگر آن، مانند خاصیت اعتیادآوری شدید و بیماری‌های ناشی از مصرف آن را کاهش داده است.

در ایجاد کم‌گفت به‌گویانه، از واژه‌های *شوخ‌طبعانه*^{۴۶} نیز استفاده می‌شود. استفاده از واژه‌های شوخ‌طبعانه یا ملیح، شیوه‌ای برای غلبه بر جدیت معنایی حاکم بر واژه‌ها و گاه کاهش بار معنایی واژه‌های ناخوشایند است (Allan & Burrige, 2006: 40). الن و بریج معتقدند که واژه‌های شوخ‌طبعانه به‌طور گسترده برای اشاره به چیزهایی به‌کار می‌روند که از آن‌ها می‌ترسیم. در زبان فارسی، ترکیب «آب شنگولی» که برای اشاره به «مشروبات الکلی» به‌کار می‌رود، نوعی واژه شوخ‌طبعانه است.

۹-۴. مبالغه

مبالغه را می‌توان عملکردی ذهنی دانست که باعث تقویت بار معنایی از طریق گفتار زبانی می‌شود (Herro Ruiz, 2008: 792). در مبالغه، گوینده عمداً برای برجسته‌سازی تأثیرات موقعیتی و جلب توجه مخاطب از مبالغه استفاده می‌کند (Ibid). یکی از کاربردهای مبالغه، ایجاد تأثیرات به‌گویانه است.

به نظر می‌رسد در زبان فارسی ترکیبات «مهمان‌پذیر»، «مهمان‌سرا» و «مهمان‌خانه» از این نوع باشند. در این ترکیبات، محل اقامت مسافران مهمان‌سرا یا مهمان‌پذیر خوانده شده است. در این حالت، مشخصات معنایی خوشایند را ارتقاء داده‌اند و اغراق در بیان واقعیت یا آنچه واقعاً می‌تواند امکان داشته باشد، رخ داده است، زیرا به نظر نمی‌رسد نه در فرهنگ غالب و نه در خرده‌فرهنگ‌های موجود در کشور، کسی برای اقامت یا صرف ناهار و شام توسط مهمان، از او هزینه‌ای دریافت کند؛ بنابراین در این واژه‌ها، معانی خوشایند برجسته می‌شوند و افراد به وسیله آن‌ها توجه مخاطب یا مسافران را برای ایجاد تأثیرات موقعیتی به خود جلب می‌کنند. شاید یکی از علل این امر به حاشیه راندن حس ناخوشایند غربت در بین مسافران باشد.

۱۰-۴. اطناب^{۴۷}

ترکیب لاتینی Circumlocution (اطناب)، از دو واژه Circum (پیرامون) و Locution (بیان) تشکیل شده است و ترجمه تحت‌اللفظی آن به انگلیسی speaking around است (فرهنگ وبستر)^{۴۸}. ترجمه تحت‌اللفظی این واژه به زبان فارسی، «پیرامون چیزی صحبت کردن» است. به عبارت دیگر، اطناب، نوعی بیان غیر مستقیم است (Duff, 1997:195). این شیوه گفتاری، مشخصات خاص خود را دارد که عبارت‌اند از: کاربرد غیر ضروری و مطول واژه‌ها (درازگویی) و گفتار غیر مستقیم (Ibid). به عقیده داف (1997)، اطناب توصیف مفصل‌تر مشخصات و معانی مرتبط با واحد مقصد (واژه اصلی) است. بیالیستوک^{۴۹} نیز به این نکته اشاره می‌کند که اطناب تمامی مشخصه‌های معنایی^{۵۰} مرتبط با یک واحد واژگانی را ارائه می‌دهد (به نقل از: Duff, 1997:195). در مثال‌های زیر به جای «نام بردن» از واحد زبانی مقصد، مشخصات و عناصر واحدهای زبانی (واژه اصلی) بیان می‌شود:

۲۶. چیزی که با آن در را باز می‌کنند (کلید).

۲۷. پرندۀ سخنگو (طوطی).

همان‌طور که می‌بینیم، این موارد «پیرامون» موضوع و واحد واژگانی اصلی صحبت می‌کنند؛ به عبارت دیگر، این مثال‌ها واحد واژگانی اصلی را بیان نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را توصیف می‌کنند. در بیشتر موارد، برای توصیف یک واحد زبانی، از واژه‌های بیشتری نسبت به واحدهای اصلی، استفاده می‌شود و این واژه‌ها، تبدیل به گروه‌های وصفی مطول می‌شوند (Malmkjar, 2006: 110). یکی از کارکردهای اطناب در زبان فارسی، همچون دیگر زبان‌ها، ایجاد معنای به‌گویانه است:

۲۸. از ما بهتران (اجنه).

۲۹. حرکات موزون (رقص).

۳۰. آب دهان (تف).

۳۱. باد گلو (آروغ).

در مثال‌های بالا، در مورد حواشی موضوع ناخوشایند صحبت می‌شود و واژه اصلی ناخوشایند از طریق ویژگی‌های آن توصیف می‌شود. اطناب به‌گویانه، در تقابل با اسم‌گذاری^{۱۰} قرار دارد، زیرا اسم اصلی، بار معنایی منفی دارد؛ برای مثال، «از ما بهتران» برای اشاره به «جن» در بین افراد جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا بیان دقیق واژه اصلی، یعنی جن، باعث نوعی ترس و دلهره در بین افراد جامعه می‌شود. با گذشت زمان، اطناب‌ها تبدیل به به‌گویی‌های تثبیت‌شده‌ای برای واژه‌ها و مفاهیم ناخوشایند می‌شوند؛ مانند «از ما بهتران» که تبدیل به به‌گویی شده است.

۱۱-۴. رَدَّخُلْف

در رَدَّخُلْف، برای اشاره به یک واژه، از طریق نفی ضد آن واژه، عمل می‌شود؛ به عبارت دیگر، رد خلف اثباتی است که از راه نفی ضد آن حاصل می‌شود (داد، ۱۳۸۷: ۱۵). به‌نظر می‌رسد در زبان فارسی، ردخلف پرکاربردترین ابزار ساخت به‌گویی است. در ردخلف به‌گویانه، برای اشاره به واژه ناخوشایند و آزاردهنده، از طریق منفی‌سازی متضاد واژه ناخوشایند عمل می‌شود که بار معنایی مثبت دارد. در این شیوه، واژه، آنچه را که هست (معنای منفی)، به مخاطب نمی‌گوید، بلکه آن چیزی را ارائه می‌کند که نیست (معنای مثبت). این فرایند، باعث

کاهش بار معنایی منفی واژه‌های ناخوشایند می‌شود. با استفاده از این شیوه می‌توان واژه‌های ناخوشایند را آسان‌تر در تعاملات کلامی به‌کار برد. برای مثال، هنگام اشاره به دو واژه ناخوشایند «کور» و «کر»، از فرایند ردخلف استفاده می‌شود و از طریق پیشوند منفی‌ساز «نا» به‌علاوه متضاد واژه‌های ناخوشایند یعنی «بینا» و «شنوا»، واژه‌های به‌گویانه‌ی «نابینا» و «ناشنوا» ایجاد می‌شود. صورت‌بندی کلی فرایند ردخلف به‌گویانه به صورت زیر خواهد بود:

پیشوند/پسوند منفی‌ساز + متضاد واژه ناخوشایند ← واژه به‌گویانه

۱۲-۴. واژه‌های مبهم^{۵۲}

ابهام یکی از مشخصات بنیادی به‌گویی‌ها است. برای پرهیز از بیان مستقیم بعضی واژه‌های ناخوشایند، کاربران زبان، همواره از واژه‌های مبهم استفاده می‌کنند. در ابهام به‌گویانه، مفهوم ناخوشایند پنهان می‌شود. یکی از پرکاربردترین واژه‌های مبهم در ساخت به‌گویی در زبان فارسی، استفاده از واژه «چیز» به جای واژه‌های ناخوشایند است؛ برای مثال، در یکی از برنامه‌های نور به حاشیه‌های بازی دو تیم تراکتورسازی تبریز و ملوان بندر انزلی پرداخته شد. در طول این برنامه، مجری همواره از واژه «چیز» برای اشاره به واژه‌های ناخوشایند و ناسزاهایی که بین تماشاگران دو تیم رد و بدل شده بود، استفاده می‌کرد:

۳۲. این چیزهایی که تو ورزشگاه شنیده می‌شد...

او واژه مبهم «چیز» را برای اشاره به واژه‌های ناخوشایندی به‌کار می‌برد که نمی‌توان به‌طور صریح بیان کرد و از این طریق، وجهه اجتماعی خود و مخاطب را نیز حفظ می‌کرد. در این مورد، ابهام به‌گویانه، فضای دور از تنش را ایجاد می‌کند که در آن طرفین گفت‌وگو هیچ‌گونه تهدیدی را نسبت به خودانگاره اجتماعی خود احساس نمی‌کنند. با استفاده از این شیوه، گوینده می‌کوشد سازگاری اجتماعی را در ارتباط کلامی خود حفظ کند. این سازگاری از طریق تلطیف تأثیرات کلامی و جلوگیری از ایجاد تنش صورت می‌گیرد.

۱۳-۴. گسترش معنایی

ممکن است به‌گویی‌ها از طریق فرایند گسترش معنایی ایجاد شوند. معمولاً در این فرایند هنگامی که واژه‌ای خاص، ناخوشایند می‌شود، برای اشاره به آن از واژه‌ای استفاده می‌شود که در

سطح بالاتری از نظر مقوله‌بندی قرار دارد. در این حالت، واژه به‌گویانه جامعیت بیشتری دارد و شامل آن واژه ناخوشایند نیز می‌شود. این فرایند، مفاهیم ناخوشایند را غیر ملموس و انتزاعی می‌کند و از طریق این انتزاعی‌سازی، تأثیرات معنای منفی واژه کاهش می‌یابد (Williams, 1975: 200).

۳۳. او آلوده (معتاد) است، به همین دلیل زن و بچه‌اش از او جدا شدند (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۴۸).

۳۴. دکتر می‌گفت که پرخوری او شاید مربوط به جانور (کرم روده، انگل) است (همان: ۲۰۹۲).

۳۵. یک دفعه ترک کرد، اما دوباره گرفتار (معتاد) شد.

در مثال‌های بالا، واژه به‌گویانه شامل مفاهیم بیشتری می‌شود. برای مثال، در جمله ۳۴، «انگل» یا «کرم روده»، زیرمجموعه «جانور» است. در این حالت، با تغییر سطح مقوله، زیرمقوله عینی (کرم یا انگل) به سطح انتزاعی‌تر (جانور) منتقل می‌شود و بار معنایی منفی واژه‌ها، برجستگی خود را از دست می‌دهد. این حالت باعث ایجاد معنای به‌گویانه می‌شود.

۱۴-۴. عبارات اشاره‌ای

واژه‌هایی در زبان وجود دارند که نمی‌توان بدون وجود بافت و به‌ویژه بافت فیزیکی متکلم، آن‌ها را درک کرد؛ مانند «او»، «آنجا» و «آن» که با عنوان عبارات اشاره‌ای شناخته می‌شوند. اصطلاح عبارات اشاره‌ای^۳، اولین بار توسط سی. اس. پیرس^۴ در منطق صوری^۵، برای عبارات زبانی به‌کار رفت که جنبه‌های شخصی^۶، زمانی^۷ و مکانی^۸ در یک کنش گفتاری را مشخص می‌کنند (Bassmann, 2006: 285).

عبارات اشاره‌ای فراوانی از قبیل ضمائر شخصی (من، تو، شما)، عبارات قیدی (اینجا، آنجا) و ضمائر اشاره‌ای (این، آن) در زبان فارسی وجود دارند. این عبارات، در تقابل با اسامی خاص^۹ و توصیف‌های واضح^{۱۰} قرار دارند که به اشیاء واقعی و رویدادهای مستقل از بافت زبانی اشاره می‌کنند (Ibid) از طرف دیگر، عبارات اشاره‌ای به شیوه‌ای بیان می‌شوند که گوینده و شنونده، دربارهٔ اینکه معنای مناسب X برای موقعیت حاضر چیست، توافق دارند (Kansu-yetkiner, 2006: 128).

یکی از کاربردهای عبارات اشاره‌ای در زبان فارسی، کارکرد به‌گویانه آن‌ها است. در این حالت، به جای نام بردن از واژه ناخوشایند، از عبارات اشاره‌ای استفاده می‌شود. یکی از این موارد، مثالی است که شمیسا ارائه می‌کند که طبق آن، ضمیر اشاره‌ای «آن‌ها» برای اشاره به «اجنه» به‌کار می‌رود (شمیسا، ۱۳۸۵: ۴۲). شمیسا در این باره می‌گوید که در مباحث مردم‌شناسی، شواهد بسیاری وجود دارد که اقوام مختلف، به‌علت ترس یا احترام، از ذکر نام اصلی اجنه یا دیوان و شیاطین یا برخی از حیوانات پرهیز می‌کنند. همچنین، در فرهنگ بزرگ سخن مثال‌هایی وجود دارد که در آن‌ها از عبارت اشاره‌ای «آنجا» برای اشاره به اندام‌های جنسی زنان و مردان در هنگام اعتراض استفاده می‌شود:

۳۶. گفته خودش به‌تنهایی این کار را انجام داده است؟ آنجای پدر دروغ‌گو (انوری و دیگران،

۱۳۸۱: ۱۶۹).

۳۷. از حسادت، آنجاش سوخته است (همان: ۱۶۹).

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم ابزارها و شیوه‌های مختلفی را بررسی کنیم که برای ایجاد معنای به‌گویانه در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. با توجه به داده‌های ارائه‌شده در این مقاله، بیشترین موضوعاتی که در زبان فارسی تحت فرایند به‌گویی‌سازی قرار می‌گیرند، شامل مسائل مربوط به مرگ، مسائل جنسی، بیماری‌های جسمی و روانی، تجارت، اعضای بدن، مواد مخدر، خشونت، ناسزاهای، تبلیغات، مشروبات الکلی، ترشحات بدن و هوش هستند.

با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته، در ادامه، سازوکار هر یک از این ابزارها را به اختصار

ارائه می‌کنیم:

۱. با استفاده از ساختار مضاعف‌سازی، از بیان واژه‌هایی که از لحاظ فرهنگی غیر قابل بیان هستند، از طریق ایجاد ابهام به‌گویانه پرهیز می‌شود. گوینده با استفاده از ساختار مضاعف‌سازی، از ارائه اطلاعات دقیق درباره رخدادهای ناخوشایند خودداری می‌کند و آن را به استنباط شنونده واگذار می‌کند؛ به عبارت دیگر، نظام مضاعف‌سازی به‌گویانه، نیازمند مشارکت شنونده به‌عنوان حدس‌زننده معنای ناخوشایند است.

۲. فرایند حذف، باعث ایجاد معنای به‌گویانه در زبان فارسی می‌شود. حذف به‌گویانه در

زبان فارسی، به دو صورت حذف کامل و شبه‌حذف انجام می‌شود. در حذف کامل، واژه‌های ناخوشایند به صورت کامل حذف می‌شوند. در شبه‌حذف که در زبان نوشتاری مورد استفاده قرار می‌گیرد، حروف آغازین یا پایانی واژه‌ای که بار معنایی ناخوشایند دارد، حذف می‌شوند و به جای حروف حذف‌شده از علائم سجاوندی استفاده می‌شود.

۳. شیوه دیگری که برای ساخت به‌گویی در زبان فارسی به‌کار می‌رود، استفاده از وام‌واژه‌ها است. واژه‌های قرض گرفته شده از زبان‌های دیگر جایگزین واژه‌های ناخوشایند در زبان فارسی می‌شوند. معمولاً این واژه‌ها به‌عنوان واژه‌های تخصصی در حوزه‌هایی مانند علوم پزشکی، علوم فقهی و حوزه‌های فنی به‌کار می‌روند. بیشتر وام‌واژه‌ها در جهت کاربرد به‌گویانه در زبان فارسی، از زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عربی هستند.

۴. در *استلزام معنایی*، گوینده جمله‌ای را بیان می‌کند، در حالی که مفهوم ناخوشایند دیگری را در نظر دارد. در این شیوه، بار معنایی منفی از طریق استنباط شنونده دریافت می‌شود، زیرا معنای ناخوشایند به صورت تلویحی بیان می‌شود.

۵. در *به‌گویی‌های استعاری جنبه‌های خوشایند* حوزه مقصد برجسته می‌شود و به‌طور همزمان جنبه‌های ناخوشایند این حوزه، پنهان می‌شود یا تمرکز افراد بر آن کاهش می‌یابد.

۶. *به‌گویی‌های مجازی* در زبان فارسی، توجه مخاطب را از موضوعات، رخدادها و مقولات اصلی که بار معنایی ناخوشایند دارند، به سمت رخدادها، موضوعات و مقولاتی هدایت می‌کنند که بار معنایی خنثی یا مثبت دارند.

۷. *تضاد معنایی* یکی دیگر از شیوه‌های ساخت به‌گویی در زبان فارسی است. در این شیوه، برای ایجاد معنای به‌گویانه، به جای واژه‌ای که در بافت زبانی مورد نظر، ناخوشایند جلوه می‌کند، از متضاد آن واژه که بار معنایی مثبت دارد، استفاده می‌شود.

۸. با استفاده از *کم‌گفت*، به جای واژه‌های ناخوشایند از واژه‌های ملایم‌تر و خوشایندتر استفاده می‌شود. کم‌گفت، تنها قسمتی از واقعیت را بیان می‌کند و جنبه‌های منفی موضوع را ملایم‌تر و ضعیف‌تر می‌کند.

۹. *مبالغه* عملکردی ذهنی است که باعث تقویت بار معنایی مثبت از طریق گفتار زبانی می‌شود. در مبالغه عمداً تأثیرات موقعیتی خوشایند برجسته می‌شود و از این طریق، معنای به‌گویانه ایجاد می‌شود.

۱۰. در *اطناب به‌گویانه*، نام دقیق واژه ناخوشایند بیان نمی‌شود و تنها «پیرامون» آن صحبت می‌شود. *اطناب* نوعی گفتار غیر مستقیم است. در این شیوه، واحد مقصد، معمولاً به مشخصه‌های معنایی سازنده خود تجزیه می‌شود.

۱۱. در *ردّخلف به‌گویانه*، برای اشاره به واژه ناخوشایند و آزاردهنده، از طریق منفی‌سازی متضاد آن که بار معنایی مثبت دارد، عمل می‌شود. این فرایند، باعث کاهش بار معنایی منفی واژه‌های ناخوشایند می‌شود. با استفاده از این شیوه، می‌توان آسان‌تر در تعاملات کلامی شرکت کرد.

۱۲. *ابهام* یکی دیگر از مشخصات بنیادی به‌گویی است. برای پرهیز از بیان مستقیم واژه‌های ناخوشایند، کاربران زبان همواره از واژه‌های مبهم استفاده می‌کنند. در واژه‌های مبهم به‌گویانه، مفهوم ناخوشایند پنهان می‌شود.

۱۳. در فرایند گسترش معنایی، معمولاً هنگامی که واژه‌ای خاص ناخوشایند می‌شود، برای اشاره به آن، واژه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که در حوزه مقوله‌بندی، در سطح بالاتری قرار دارد. این فرایند، باعث انتزاعی شدن مفاهیم ناخوشایند می‌شود و از طریق این انتزاعی‌سازی، تأثیرات منفی واژه کاهش می‌یابد.

۱۴. یکی از کاربردهای عبارات اشاره‌ای در زبان فارسی، کارکرد به‌گویانه آن‌ها است. در این شیوه، به جای نام بردن از واژه ناخوشایند، از عبارات اشاره‌ای استفاده می‌شود. عبارات اشاره‌ای در این حالت در تقابل با اسامی خاص ناخوشایند قرار دارند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. euphemism

۲. از اصطلاح حسن‌تعبیر نیز در زبان فارسی استفاده می‌شود.

3. fan

4. Holder

5. face

6. omission

7. Warren

8. Linfoot- Ham

9. diachronic

10. Haddad

11. cognitive linguistics

12. Dominguez
13. Crespo Fernandez
14. Radden & Kovecses
15. Tokar
16. Gradecak- Ereljic&Milic
17. Kansu- Yetkiner
18. Mc Glon & Batchelor
19. critical linguistics
20. Lutz
21. Mihas
22. Hammad
23. Zhao
24. Warrens' classification
25. reduplication
26. self-Image
27. omission
28. full- Omission
29. quasi-Omission
30. bleep
31. euphemistic punctuation
32. [http://www. goal. com/iran/news](http://www.goal.com/iran/news)
33. anomalie
34. code -switching
35. Heatherington
36. implication
37. antecedent
38. consequent
39. conventional
40. background knowledge
41. name-change
42. contiguity
43. proximity
44. possession
45. degree
46. flippant
47. circumlocution
48. [http://www. webster- dictionary. org/definition/Circumlocution](http://www.webster-dictionary.org/definition/Circumlocution)
49. bialystok
50. semantic features
51. naming
52. fuzzy words
53. deictic expressions



- 54. C.S. Peirce
- 55. formal logic
- 56. personal
- 57. temporal
- 58. spatial
- 59. proper nouns
- 60. definite descriptions

۷. منابع

- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- بیاتی، لیلا (۱۳۸۹). *بررسی ساختاری حسن تعبیر در فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- داد، سیما (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه، مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی/اروپایی)*. تهران: مروارید.
- شاملو، احمد (۱۳۷۸، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱). *کتاب کوچه: جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: مازیار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). *بیان*. چ ۳. تهران: نشر میترا.
- ----- (۱۳۸۹). *معانی*. چ ۲. تهران: نشر میترا.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ ۳. تهران: سوره مهر.
- عمید، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ عمید*. چ ۲۳. تهران: امیرکبیر.
- فراروی، جمشید (۱۳۸۹). *فرهنگ طیفی (تزاروس فارسی)*. نسخه رقومی شورای عالی اطلاع‌رسانی. تهران: شورای عالی اطلاع‌رسانی.
- گلفام، ارسلان و غلامرضا محیی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۱). «تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی». *فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای زبانی*. ۳د. ش ۱.
- مریدی، بهزاد (۱۳۸۵). «بررسی تابو و حسن تعبیر در چند واژه از گروه گویش‌های لاری». *فصلنامه اندیشه‌های ادبی*. س ۲. ش ۵.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- میرزاسوزنی، صمد (۱۳۸۵). «کاربرد حسن تعبیر در ترجمه». *فصلنامه مطالعات ترجمه*.

س. ۴. ش ۱۴.

- نورآبادی، قاسم (۱۳۹۰). *تحلیل زبان‌شناختی فرایند حسن تعبیر در زبان فارسی و جایگاه آن در مواد آموزشی زبان فارسی برای غیر فارسی‌زبانان سطح پیشرفته*. پایان-نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.

Reference:

- Allan, K. & K. Burridge (1991). *Euphemism and Dysphemism: Language Used as Shield and Weapon*. New York: Oxford University Press .
- ----- (2006). *Forbidden Words: Taboo and the Censoring of Language*. Cambridge University Press .
- Al-Qadi, N. (2009). "A Sociolinguistic Comparison of Euphemisms in English and Arabic". *Journal of King Saud University*. Lang. & Transl. Vol. 21. Pp. 13-22 .
- Amid, H. (2002). *Amid's Dictionary*. 23th Edition. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Anvari, H & et al. (2002). *Sokhan Comprehensive Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Bayati, I. (2010). *The Structural Analysis of Euphemism in Persian*. M.A. Thesis. Islamic Azad University. Central Tehran Branch [In Persian].
- Bussmann, H. (2006). *Dictionary of Language and Linguistics*. London and New York: Routledge.
- Crespo Fernandez, E. (2006). "The Language of Death: Euphemism and Conceptual Metaphorization in Victorian Obituaries". *SKY Journal of Linguistics*. 19. Pp. 30- 101.
- Dad, S. (1999). *Literary Terms Dictionary (Words, Concepts and Persian/ European Literary Terms)*. Tehran: Morvarid [In Persian].
- Dominguez, P.J. (2005). "Some These on Euphemisms and Dysphemism". *Studia Anglica Resoviensia*. 25. Pp. 9- 16 .



- Duff, P.A. (1997). "The Lexical Generation Gap: A Connectionist Account of Circumlocution in Chinese as a Second Language". In: G. Kasper & E. Kellerman (Eds.). *Communicative Strategies: Psycholinguistic and Sociolinguistic Perspectives*. (Pp. 192- 215). London: Longman .
- Fan, Z. (2006). "The Mechanism of Euphemism: A Cognitive Linguistic Interpretation". *US- China Foreign Language*. Vol. 4. No. 7. No. 34.
- Fararoy, J. (2010). Persian Thesaurus. Digital Version of the Supreme Council of Information [In Persian].
- Golfam, A. & Gh. Mohyyedin Qomshei (2012). "The Iconicity of Reduplicative Constructions in Persian: Semantic Types". *Journal of Language Related Research*. Vol. 3. No. 1 [In Persian].
- Gradecak- Erdeljc, T. & G. Milic (2011). "Metonymy at the Crossroads: A Case of Euphemisms and Dysphemisms". In: Beczes, Reka, Antonio Barcelona and Francisco Ruize de Mendez (eds.). *Defining Metonymy in Cognitive Linguistics: Towards a Consensus View*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins. Pp. 147- 66 .
- Haddad, S. (2009). "Euphemising Death". *Damascus University Journal*. Vol. 25. No. 1 & 2. Pp. 41- 59 .
- Hammad, O. (2007). "Euphemism: Sweet Talking or Deception?". D- Essay in *Linguistic Hogskolan Dalarna* . Spring Term.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold.
- Herro Ruiz, J. (2008). "Overstatement & Cognitive Operations". In: *25 Anos de Linguística en Espana: Hitos y Retos/25 Years of Applied Linguistic in Spain: Milestones and Challenges*. Eds. R. Monroy and A. Sanchez. Marcia. Edit. um. Pp. 791-797 .
- Holder, R.W. (1994). *How to Say What You Mean: A Dictionary of Euphemisms*. Third Edition. Oxford: Oxford University Press .
- Huang, Y. (2005). "A Brief Study of the Origin, Forms and Changes of English

Euphemisms". US-China Foreign Language. Vol. 3. No. 9 (Serial No. 24) .

- Joo-Yon, C. (1986). "An Analytic Study of Euphemisms in English". *The Journal of Studies in Language, Language Study*. No. 3 .
- Kansu-Yetkiner, N. (2006). *Blood, Shame and Fear Self-Presentation Strategies in Turkish Women's Talk about their Health and Sexuality*. Turkey: Printed by Punto Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press .
- Linfoot-Ham, K. (2005). "The Linguistics of Euphemism: A Diachronic Study of Euphemism Formation". *Journal of Language and Linguistics*. 4(2). Pp. 227-263 .
- Lutz, W. (1988). "Doublespeak". *Public Relation Quarterly* 33. Pp. 25-30 .
- Malmkjar, K. & J.M. Anderson (2006). *The Linguistics Encyclopedia*. London and New York: Routledge .
- Maridi, B. (2006). "The Study of Taboo Words and Euphemism in a Group of Lari Dialects". *Literary Thoughts Journal*. Arak: Islamic Azad University [In Persian].
- McGlone, M. & J.A. Batchelor (2003). "Looking Out for Number One: Euphemisms and Face". *Journal of Communication* 53. Pp. 251-264 .
- Mihas, E. (2005). "Non-Literal Language in Political Discourse". *LSO Working Papers in Linguistics 5: Proceedings of WIGL*. Pp. 124-139 .
- Mirza Suzani, S. (2006). "Euphemism in Translation". *Translation Studies Quartetly*. 4(14) [In Persian].
- Moin, M. (1992). *Moin Dictionary*. 8th Edition. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Noorabadi, Gh. (2011). *The Linguistic Analysis and Euphemism in Persian Language and its Place in Persian Educational Materials for Advanced Non-Persian Speakers*. M.A. Thesis. Shahid Beheshti University [In Persian].
- Radden, G. & Z. Kovecses (2007). "Towards a Theory of Metonymy". In: Vyvyan Evans, Benjamin K. Bergen and Jorg Zinken, eds., *The Cognitive Linguistics*



Reader. London: Equinox. Pp. 335-359 .

- Rawson, H. (1981). *A Dictionary of Euphemisms and Other Doubletalk*. New York: Crown Publishers, Inc .
- Safavi, K. (2008). *Introduction to Semantics*. Third Edition. Tehran: Soure Mehr [In Persian].
- Shamisa, S. (2008). *Figurative Language*. Third Edition. Tehran: Mithra Publishing [In Persian].
- ----- (2010). *Rhetorics*. Second Edition. Tehran: Mithra Publishing [In Persian].
- Shamlou, A. (1998, 1999, 1999, 2002). *The Book of Alley (Ketabe Kouche): Comprehensive Words, Idioms, Interpretations, Proverbs*. Tehran: Maziyar [In Persian].
- Warren, B. (1992). "What Euphemisms Tell Us About the Interpretation of Words". *Studia Linguistica*. 46(2). Pp. 128-172 .
- Williams, J. (1975). *Origins of the English Language: A Social and Linguistic History*. New York: The Free Press .
- Yule, G. (1996). *The Study of Language*. Second Edition. Cambridge University Press .
- Zhao, X. (2010). "Study on the Features of English Political Euphemism and its Functions". *English Language Teaching*. Vol. 3. No. 1 .